

سجده و سکه



پریمای پورتقی

بیسی سنجی - مهر ۹۴

چند روز پیش بود که خبر تجلیل از خواننده ای نام آشنا در مراسم دیدار با جانپازان شیعیایی و قطع نخاع توجهم را جلب کرد البته دقم به این مسئله از روی تعجب نبود؛ بلکه از موضع ناسف بود خواننده ای که در ۱۰ سال گذشته بارداشت شده، مهاجرت کرده، بازگشته و با این وجود هیچگاه شنیده اشکتون با چرخش ۱۸۰ درجه در کارهایش مورد تجلیل قرار گرفته و فراتر از آن به مجوز نیز چشم دوخته.

این روند ناقص به سادگی قابل انقضاست و در وری چهره نگاروی حقیقتی تلخ را پنهان کرده؛ کاربرد ربا و ذات ریابورو جامعه ما.

ربا و تظاهر بدین معنی که فرد "شخصیت"، تفکر و "اعتقاد" خود را متفاوت و یا گاه دقیقا خلاف آن چه که هست جلوه می دهد حال این تظاهر می تواند از سر خودنمایی باشد و یا دستمایه رسیدن به هدف، تظاهر به منظور خودنمایی هرچند رفتاری اخلاقی است اما بیشتر جنبه شخصی دارد و موضوع مورد بحث ما در این مقال جامعه است، نه شخص.

آن گاه که تظاهر تبدیل به ابزاری برای رشد در جامعه شود و جامعه نیز با اغوش باز این رویه را ببیند، با آن همراهی کند و یا در بهترین حالت فقط سکوت پیشه کند می توان گفت که خویش این جامعه رو به زوال آغاز شده و اگر اصلاحی صورت نگیرد با این خویش به یک تازی مثل تود امید به پویایی این جامعه پیورده به نظر می رسد و چه بسا جامعه به ورطه نابودی اخلاقی کشیده شود و در نهایت مرگ اخلاقی در جامعه برابر است با مرگ هر آن چه خوب است.

ربا و تظاهر در جامعه ما ابعاد گوناگونی دارد که تظاهر به ملیت گرایی و تظاهرات دینی دلسرد کننده ترین آنها هستند.

تظاهر به ملیت گرایی آن جا بروز می یابد که "من" ایرانی هیچ از تاریخ خود نام نمی و اصرار دارم به اثبات دانایی خود. آن جا که سختی از گروهش و داریوش به میان می آورم و از نظم عرب میثام تا ایت کشور را به رخ بکشم و متأسفانه در این میان گاه آیین و مذنب را دستمایه رسیدن به هدف میکنم و گاه تاریخ را به سوی انزوا و تحریف سوق میدهم؛ اینجا همان نقطه ایست که تظاهر به دانایی تبدیل می شود به ظلمی بر خود و به ملیت خود. به جد متقدم این رفتار در آینده می تواند تا مرز نابودی تاریخ در افکار عمومی پیش رود؛ اما این که تاکنون به وضوح شاهد تحریف آن بوده ایم.

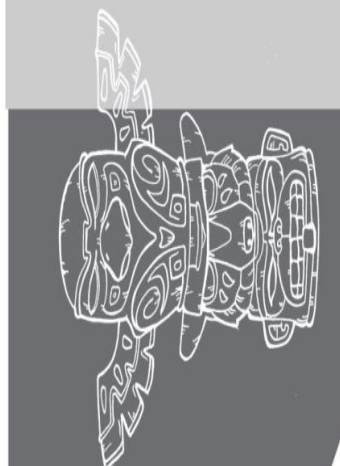
ربا در دین اما خطرناکتر بنظر می رسد، اهمیت و خطر آن زمانی هویدا می شود که به یاد آوریم تظاهر به دین مستقیما باور و اعتقاد جامعه را نشانه می گیرد. نقد اصلی در این زمینه متوجه آن عده است که با تظاهر به دین قصد پیشرفت و ترقی اقتصادی



دارند. این رفتار نادرست ناشی از توقع و تفکر پانچای جامعه نسبت به دین است بدین معنا که تفکر حاکم هر آن که را که ظاهر دیندارتری داشته باشد بدون توجه به تخصص و تواناییهایش در انجام امور و قبول مسوولیتها اصلح می داند. این دید کلی زمینه سواستفاده سودجویان از لباس دین را فراهم می آورد. وقتی دین در مسیر کسب قدرت قرار گیرد هر گونه استفاده ناصحیح از قدرت از منظر جامعه لکه تنگی می شود بر صورت دین و در نهایت این دین است که مظلوم واقع شده و اعتبار و نفوذ آن در جامعه کمربگ می شود.

در نهایت لازم است به نوع دیگری از ربا که در جامعه ما به فراوانی دیده می شود اشاره کرد و آن تظاهر ناشی از ترس است. متأسفانه جامعه ما گاه ناگاهی متحجانه به اصول و عقاید خود دارد و آن زمان که دیدگاهی خلاف این اصول مطرح شود سیلی از انتقادات، توهینها و گاه پرخاشگرها متوجه صاحب نظر می شود. این رفتار قبری و متحجانه اجتماع ما راه را بر آزادی بیان و عقیده می بندد و فقط به عقاید موافق و هم سو امکان رویش و بروز می دهد. این نوع رفتار در نهایت نوعی دلهره و ترس را در ناخودآگاه جامعه می پروراند که نتیجه آن یا سکوت افکار غیر همسو است یا همرنگ جاعت شدن آنها و این یعنی لزوم برخورداری از روحیه تظاهر و ربا برای بقا در جامعه. اگر خواهان دستیابی به جامعه ای مدنی و پویا هستیم باید توان نشین افکار گوناگون را در خود ایجاد کنیم و راه را بر این رفتار و منش نادرست حاکم بر جامعه بنشینیم.

در پایان قصد دارم بر این نکته تأکید کنم که جامعه مشکل از فرد فرد ماست و اگر هر یک از ما در راستای تواندیشی و ترقی جامعه قدمی برنماییم نمی توانیم توقع حل معضلات در آینده را داشته باشیم. در یک جامعه رو به ترقی، پایه تمام کنشها و واکنشها در وهله اول اخلاقی است و تا زمانی که روح جمعی جامعه ما به این حقیقت پی نبرد پیشرفت یا کند خواهد بود یا غیر ممکن. ربا و تزویر جزء آن دسته از دنیات اخلاقی به حساب می آیند که توانایی نابودی کامل یک فرهنگ و تمدن را دارند. ایمنوار این رفتار و تفکر ویرانگر به زودی از جامعه ما معو و فراموش شود.



صاحب امتیاز: انجمن اسلامی دانشجویان علوم پزشکی
مدیر مسئول: مریم عباسی
شورای سردبیری: مهدی کاشانی - ستاره معلم
هیأت تحریریه: هدا آذران - مهرداد خورشید - گیلا نوروززاده
پریمای پورتقی
شماره مجوز: ۱۴۹ / ۵ / ۱
با ما در ارتباط باشید: Totem.mums@gmail.com

نهم

سنگد به قلم و آنچه میبوسند که زبان خداست امانت آدم است ، وذبیه عشق است ، هر کسی را تو نمی است و قلم ، تو نم ماست .



همایان

سرمقاله

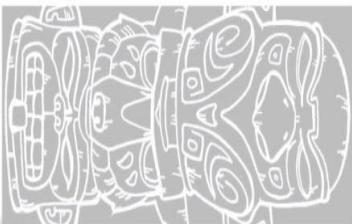
نوشته ای را در یکی از شبکه های اجتماعی به اشتراک گذاشته بودم که در آن یک شاهد عینی نوشته بود چگونه یک پسرود افغان ۵۰ دقیقه مدام در صف ناپایی ایستاده بود و ناخواه از تان فروختن به وی امتناع می کرد و با بیزاری و تمسخر باکشی را میداد در دناگر این که نه تنها کسی به این اهانت اشکار اعتراضی نمی کرد بلکه از خارج نوبت تان گرفتن خوشحال بودند.

کسی برایم لیل زده است که آیا از صداقت راوی اطلاع کافی دارید؟ می داند که اگر نوشته ای دروغ را به اشتراک بگذارد شما در اشاعه دروغ دخیلید. این نوشته باورپذیر نیست. راوی چه سندی دارد؟

دوست من؛ شما مختارید که راوی چه کنید؛ یا نکنید. مختارید که کمینه حقیقت یاب تشکیل بدید و طی یک حرکت شلرولک طعنی ناکسوجه مع پیازداغ افرایندگان را بگیرید؛ ولی هر کسی مرزی راوی بیارو درازشاید دانیلی من باور میکنم. من عکس جسد کوچک آیلان سه ساله را دیدم و مصاحبه های پدرش را که برای تجارت جان خود و خانواده اش، از ترس حالات تروریتها، به هر قیمتی که شد دنبال راه قرار بود می گفت در سوره جنگ بود و تا ناشی تا این که تصمیم گرفت تا برای نجات جان اعضای خانواده اش با یکی از قاچاقچیان انسان صحبت کند و برای مهاجرت به کشورهای اروپایی آماده شد. عبدالله کوردی پدر و ریحان مادر و گالیب کودک ۴ ساله غرق شده.

سوزی بودند که با همدیگر را در دریای راهی سفری برای مهاجرت از سوریه شدند و جایی میانه راه قایق واژگون شده و اکتشها شروع شد. هنرمندان با انتشار تصویری خود را همدرد با بازماندگان این کودک ۴ ساله سوریه غرق شده اعلام کردند. صفحات و شبکه های اجتماعی و خبری بر شد از تصویری که متهمان و مسئولان این کنشها را مورد خطاب قرار می دادند. و همه چیز، فقط اعلام همدردی بود؛ نه بیشتر. من می دلم بزرگترین کوچ تاریخ اخیر - با به القایی - آوارگی میلیون کردهای عراقی بود که به دنبال واکنش آمریکا به جنگ ۱۹۹۰ عراق و کویت صورت گرفت؛ زمانی که ارتش عراق با استفاده از سلاحهای سنگین حملات خود را علیه مخالفین شیعه و کرد خود وسعت بخشید و برای سرکوب فورش مردمی، از هیچ جنایتی رویگردان نبود. می توانم ساعتها صحبت کنم از ۲۵ هزار عرب فلسطینی که بعثت جنگ ۱۹۴۸ اعراب و اسرائیل و جنگ داخلی پیش از آن، مجبور به فرار و اخراج از خانه هاشان شدند.

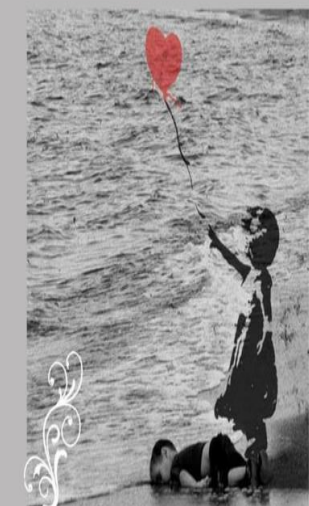
داستان مهاجرت اجباری داستان غم انگیز سرنوشت انبوه جوانان و فراریانی است که به سبب حوادث خشونت بار و وضعیت نامناسب معیشتی به امید کسب امنیت و زندگی بهتر درجایی دیگر، سرزمین ایشلیشان را ترک می کنند و به کشور دومی، مهاجر یا پناهنده میشوند. از جمله مهمترین دلایل این جابجاییها، خشونت و کشمکشهای نظامی، خشونتهای عمومی (اعم از خشونت های همگانی، قومی، سیاسی و جنایی) و نقض حقوق بشر عنوان می شود. به علاوه دلایل دیگری مثل بلایای زبست محیطی و طبیعی، فحاج هسته ای و یا شیعیایی ساخته دست انسان، قحطی و بالاخره پروژه های توسعه ای، موجب نقل مکانهای اجباری انسانها بوده اند. البته عبارت «مهاجرت اجباری» در مفهوم گسترده تر، پدیده هایی مانند قاچاق انسانی و تبعید اشخاص را هم دربر می گیرد. در سال ۲۰۱۳ حداقل ۷۳ میلیون نفر متاثر از نقل مکانهای اجباری بوده اند که حدود دو سوم این جمعیت در پی درگیریهای خشونت بار یا نقض حقوق بشر و



یک سوم آن به سبب بلایای طبیعی مجبور، به ترک کشور خود شده اند. پناهندگان فلسطینی، همچنان بزرگترین گروه پناهنده هستند که در خارج از مرزهای مویشان ساکن شده اند. دیگر کشورهای مهم پناهنده فرست جهان، در سال ۲۰۱۳ افغانستان، سوریه، کلمبیا، نیجریه، جمهوری کنگو و سودان بیشترین آمار پناهندگان داخلی را دارا هستند. البته به نظر می آید بیشترین نقل مکانها در سال ۲۰۱۴، ناشی از درگیریهایی عراق و لوکراین باشد.

اقدامات جنگ افروزی آفریقنیا در دیگر کشورها - چه بصورت مستقیم چه غیرمستقیم - و بکارگیری گروههای تروریستی باعث شده علاوه بر تخریب ساختارهای زیربنایی کشورهای جنگ زده، کشورهای بحران زده مالی و دیگر کشورهای جنوب حوزه یورو، با مشکل جدی مواجه شوند و قادر به تأمین اسکان و مواد غذایی مورد نیاز پناهنجویان نباشند. بطوری که خشونگی کیمساریای حقوق بشر سازمان ملل متحد اعلام کرد امروزه کوچ اجباری، یکی از مهمترین مظاهر نقض حقوق انسانها در جهان است. مهاجرانی که مدتی را در کشورهای دیگر زندگی کرده اند از متمن ترین کشورهای اروپایی تا مهاجرین ترین همسایگان درحال توسعه، هر کدام قصه های بی پایانی از رنجهایی دارند که بر آنها رفته است. قصه های مهاجرینی که نمی توانند درانشان را حتی به مدرسه بفرستند نمی توانند دفترچه بیمه خدمات درمانی داشته باشند به فرزندانشان که در کشور تقویم متولد شده شناسنامه داده نمی شود؛ از ادواشان با فردی از کشور ناپویی، به رسمیت شناخته نمی شود و همه اینها، مگر چیزی ست جز رفتار اروپاییهای قرون وسطی و آلمان نازی با پیودنها و یک نوع آزارتاید نگاشته که در زیر پوشش دین، دموکراسی و مدرنیسم، همیشه در حق مهاجرین انجام شده است؟

دوست نگارنده ایمل: برای همین است که باور می کنم، از این بدتر را هم باور می کنم. زیرا، بر گناشتن ابتدایی ترین حقوق انسانی را باور میکنم. سند محضی هم نمی خواهم. من انتخاب نکرده ام که باور کنم؛ متأسفانه به باور رسیده ام. تو اگر نرسیده ای خوش به سعادتت. کاش هیچ وقت نرسی.



نبوغ در تبعید

مهرداد خورشید

دانشکی- بهمن ۹۲



منابع انسانی چند سده ای است که نقش بسیار مهمی در پیشرفت هر کشوری ایفا میکند و کشور های توسعه یافته با ادغام سرمایه طبیعی و انسانی توانسته اند به توسعه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مورد قبول دست یابند. اما پدیده ای به نام فرار مغز ها همیشه به عنوان یک عامل بازدارنده مطرح بوده است. متأسفانه این پدیده چند دهه ای است که تشبه به ریشه ی ایران می زند اما اقدام عملی مفیدی در رابطه با آن انجام نگرفته است.

«این پدیده در چند سال اخیر ۳۰۰ برابر جنگ ایران و عراق به اقتصاد ایران لطمه زده»

با شنیدن چنین تیترو قطعا هر ایرانی دوستدار وطن را به فکر فرو میرسد، مخصوصا که ما ایرانی ها مدتی است به هر چیزی که دخلي به اقتصاد پیدا کند حساس شده ایم. گاهی اوقات حقایق از جلو دیدگانمان می گذرد اما آن رانمی بینیم به طوری که کاملا در برابر این حقایق کور و نابینا می شویم و وقتی کسی به طور ناگهانی قسمتی از آن را برای ما آشکار می کند برآیمان بسیار متعجب آور است.به طور مثال هر کدام از ما قطعا چندین دوست و فامیل در خارج از ایران داریم و یا خردمان چند بار تا به حال به این فکر افتاده ایم که برای ادامه تحصیل یا زندگی به کشور دیگری مهاجرت کنیم؟ بر طبق آمار ی که در سال ۱۳۸۱ توسط مجلس داده شده ۶۰ هزار نفر از ایرانیانی که در این سال مهاجرت کرده اند در زمره مهاجران نخبه دسته بندی می شوند و حدود ۲۵ درصد از کل ایرانیان تحصیل کرده در کشور های توسعه یافته زندگی میکنند. با توجه به این آمار و ارقام میتوان فهمید که پدیده ی فراره مغز ها با کاهش خزانه ژنتیکی به طرز فحیمی زیاد است. کاهش خزانه ژنتیکی به معنای خروج زن ها ی با ذهن هوشی بالا به خارج از کشور است. خروج افراد باهوشی که قرار است توسعه و پیشرفت کشور را رقم بزنند و نبود آن ها جامعه را رو به زوال خواهد برد.

از جمله مهم ترین عوامل این پدیده، بیکاری، سطح پایین درآمد، نارسایی های مالی و اداری، کمبود امکانات تخصصی علمی و پژوهشی، بی ثباتی سیاسی و اجتماعی و عدم وجود شایسته سالاری است.

در سال ۲۰۰۹ صندوق بین المللی پول اعلام کرد که ایران از نظر مهاجرت نخبگان در میان کشور های توسعه نیافته در حال توسعه رتبه اول را به خود اختصاص داده است. البته در ایران نیز تحقیقاتی در زمینه رتبه اول را به خود اختصاص داده است. اما بیشتر آن ها فاقد روجه تطبیقی بوده است. میزان فرار مغز ها از ایران بالاترین رقم در آسیا است.

البته در برخی موارد شرایط از کنترل خارج میشود مثلا جنگ ۸ ساله ایران و عراق البته برخی سیاست های اشتباه مسئولان نظیر آنچه در سال ۲۰۰۶ با شعار «زودن دانشگاه ها از عوامل نفوذ لیبرال و سکولار غرب» نیز مزید بر علت شد. در سال ۱۳۹۱ نیز مجلس برای جلوگیری از فرار مغز ها تصمیم بر ارایه ی طرحی داشت، فکر نکنید که در این طرح قرار است امکانات رفاهی و علمی به دانشگاهیان و دانشجویان و افراد نخبه داده شود تا از کشور فرار نکنند! خبر قرار است به دانشجویان در حال تحصیل در خارج از کشور از دانشجویی داده نشود تا آنها هم مجبور شوند به داخل برگردند و آنهایی هم که می خواهند برای تحصیل به خارج بروند منصرف شوند! رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس در رابطه با ابعاد این طرح مجلس گفته: «با حذف ارز دانشجویی جلوی فرار مغزها از کشور گرفته می شود».

همانطور که ما در زندگی روزمره خود می بینیم بیشتر اوقات کسانی که دارای نبوغ و استعداد زیادی هستند در حالی می توانند استعداد و برتری خود را نشان بدهند که موقعیتی برای پرورش آنان پیش نیاید. وقتی نیروی علمی کشور این موقعیت های شکوفایی را در جای غیر از کشور خودشان بیابند، مسلما به آنجا متمایل شده خواهند

فریاد کن عزیز!!

مریم عباسی

پزشکی- بهمن ۹۰



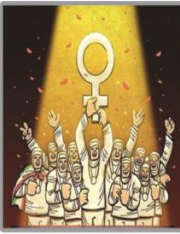
متأسفانه ما شاهدیم که در شرایطی که زنان کشور با محدودیتها و مشکلات بسیار دست و پنجه نرم می کنند، به ویژه در حوزه های چون ورزش، توانسته اند خود را به سطح مسابقات جهانی و قهرمانی جهانی برسانند، متأسفانه یک مرد به صرف داشتن رابطه همسری این اجازه را پیدا می کند تا منافع یک کشور، به دست آوردن یا نیاوردن عنوان قهرمانی برای یک ملت، را تابع اراده خود سازد. بدون شک این نوع رفتار، ضرورت تغییر در قانون گذرنامه را گوشزد می کند. همان گونه که در احکام دینی، منافع عمومی و مصالح جمعی در بسیاری از موارد محدودکننده حقوق و آزادیهای فردی قرار می گیرد، در این جا هم قانونگذاران به سادگی می توانند با پذیرش حقوق انسانی زنان و الزامات آن در عمل و نه در شعار، برای تغییر این مقررات اقدام کنند. تغییر در قانون گذرنامه که به سادگی بر اساس این درک واقع گرایانه می تواند شکل بگیرد، به بهبود چهره بین المللی کشور ما کمک می کند و ما را از همسانی و شبیه شدن به حکومتیهای شبیه عربستان در جهان دور خواهد کرد.

کمیته های متعددی در هفته های اخیر در واکنش به جلوگیری از خروج از کشور نیلوفر اردلان زن ورزشکار ایرانی در شبکه های اجتماعی شکل گرفته است. افزون بر این کمیته ها، نامه های سرگشاده و بیانیه هایی نیز نوشته و در فضای عمومی منتشر شده است. بار دیگر فعالان و کنشگران زن، به همراه برخی حقوقدانان و فعالان برابری خواه، استفاده از «شروط ضمن عقد» را در شرایط کنونی برای تعدیل این تبعیض قانونی، پیشنهاد دادند. اما می دانیم که شروط ضمن عقد تنها نقش شسکر را دارد؛ و در خیلی مواقع هم بی اثر است. تنها راه، درمان ریشه ای درد است که جز با تغییر قوانین تبعیض آمیز امکان پذیر نخواهد بود.

مطرح شدن این گونه مسائل ضمن این که کاستیهای قوانین را در عرصه عمل به نمایش عموم می گذارد، بحث و گفتگوی انتقادی نسبت به قوانین تبعیض آمیز را هم به فضای عمومی می کشاند که این امر در نهایت به تربیت مردان و زنانی کمک می کند که به دلیل آموزه های نادرست، تصورشان بر این است که مردان از نظر عقلی بر زنان برتری دارند و مردان باید زنان را از طریق اعمال زور و قانون، کنترل کنند.

و سوا ی که همیشه باقی خواهد ماند :

عدالت قانون را چیزی جزهمر هر شهروند(چه زن چه مرد) از آزادی معنا می کند؟



نیلوفر اردلان کاپیتان تیم ملی فوتسال زنان می گوید: «سر بازیهای گوناگ جو آقای توتونچی (همسر ایشان) به من گفت ثابت کن زندگی را دوست داری و مهرت را ببخش. من هم مهرم را بخشیدم. حالا سر بازیهای آسیایی مالزی ایشان از من بهای دیگری خواست. ایشان به من گفت بقیه بهای یک زن را ببخش تا من پاسپورت را به تو بدهم.» بخشین مهریه از جانب او نه تنها به عنوان یک امتیاز، بلکه به عنوان یک رنگ خطر محسوب می شده است. رنگ خطری که همسرش آن را به صدا درآورده و زندگی آنها را دستخوش یک زمین لرزه می کند. او که قهرمان ملی فوتبال بانوان است، حالا با وجود این که از کاروان مسابقات آسیایی جا مانده، به شدت تمرین می کند، شرایط قوی است و صادقانه می گوید زندگی را دوست دارد.

او آرام می گوید: «حالا می خواهم فقط دختران جنم و گوششان را باز کنند. من عاشقانه تصمیم به ازدواج گرفتم. اما شاید نشد عاشقانه ادامه بدهیم. زندگی بازیهای عجیبی با آدم ها دارد...»

۴۲ درجه

ستاره معلم

پزشکی- بهمن ۹۰



هم به دلیل مهاجم بودن بیماری شیمی درمانی توصیه می شود. اما شوهر به علت سواد پایین یا هر علت دیگری قبول نمی کرد بیمار نیز مصمم بود که شوهرش را راضی کند؛ هرچند تلاشها در نهایت فایده ای دربرداشت و خاتم باردار مرخص شد. از این دست اتفاقات در جامعه کم دیده نمی شود و کسی که باید مود سرزنش قرار گیرد نه فقط همسر این زن که محمتر از آن، وجود قوانینی است که به واسطه اعتقاد به مالکیت پدر بر فرزند، باعث بی توجهی به سلامتی و حتی جان فشر عظیمی از جامعه یعنی زنان می گردد. در نهایت باید گفت که موثرترین اقدامی که در راستای پاسخ به مطالبات روزافزون جامعه می توان انتظار داشت، توجه دوباره به قوانین و بازنگری در آن است!

«قانون مذکور بیان می دارد در مورد اعمال پزشکی زنان حامله، رضایت همسر و در صورت نبود پدر همسر و اگر نبود قانون مشخص می کند، لازم است.

شد و کشور های مقصد نیز برای راضی نگه داشتن ایشان، نهایت تلاش خود را بکار میگیرند.چه سا اوقات دیده ایم که در جوامع آرام و ساکت نبوغ و استعداد آن ها کشته شده است. اما با این حال ایران به لحاظ نسبت تعداد مهاجران تحصیل کرده به کل مهاجران رتبه چهارم را به خود اختصاص داده است. در کشور آمریکا حدود ۸۵ هزار نفر ایرانی دارای مدرک دکترا هستند به طوری که این امر باعث شده ایرانیان ساکن آمریکا به عنوان با سواد ترین اقلیت همقیم آمریکا شناخته شوند.

اقداماتی از جمله افزایش بودجه تحقیق و پژوهش، بروز کردن امکانات تخصصی پژوهشی، نهادینه کردن شایسته سالاری در رگان های دولتی و غیر دولتی و افزایش درآمد و سطح زندگی و... میتواند به کشور برای کاهش آمار فرار مغز ها کمک کند. کارمان دانشجو و معاونین او برای اثبات نظر خود به بازگشت ۹۶ درصد از ۱۲ هزار و ۵۰۰ بورسیه اعزام شده از سوی وزارت علوم به خارج از کشور اشاره می کنند. اما همزمان گفته نمی شود که این بورسیه ها کمتر از ۲ درصد کل دانشجویانی را تشکیل می دهند که از سال ۱۳۶۰ به این سو از ایران خارج شده اند. حتی در میان بورسیه های وزارت علوم نیز نباید به آمار ظاهری بازگشت دل خوش کرد چرا که عده ای برای از دست ندانن ضمانت مالی به ایران بازمی گردند و چندی بعد دوباره از ایران میروند.

باید امیدوار بود مسئولین علاوه بر هزاران مشکل دیگری که وجود دارد ، روی ریی مشکل نیز وقت و سرمایه کافی بگذارند تا این پدیده به یک فاجعه تبدیل نشود.



فقر فراموشیست

تلیا تنویز زاده

پزشکی- بهمن ۹۰

مشهد شهری است که با المان مذهبی بزرگی چون بارگاه مقدس امام رضا(ع)، یک سوم جمعیت آن حاشیه نشین هستند. جویای علت شویم و علت را به دار اویزیم، نه معلول را. حاشیه به چه معناست؟ آیا حاشیه فرهنگ خاص خود را دارد؟ آیا ما در پیجود آمدن آن نقش داشته ایم؟ آیا حاشیه در سرنوشت کشور ما تاثیر خواهد گذاشت؟

قصه تلختر از آن است که از یک ابرقهرمان و چند اتفاق خوب کاری ساخته باشد. مهاجرت گاه برای فرار از جنگ، بیماری و بیکاری است (بناحدنگی) و گاه از سر شوق امنیت، آزادیهای سیاسی، درآمد بیشتر و آموزش است (مهاجرت خارجی). مردمانی که از ترس جان و به امید فردایی کم تر تاریکها به این سرزمین پناه آورده اند، به جای پذیرفته شدن به عنوان شهروندان جامعه، واپس رانده می شوند. کودک با هر رنگ، هر ملیت و هر نژادی، حق تحصیل، خوراک، بهداشت و بازی دارد!

نباید انتقام جنگ و بی مردمپه را با گرسنگی دادن، بی مهری و تجاوز به کودکان مهاجر بگیریم.

راه حل چیست؟ ما کجای این قصه نشینیم؟ هر انسانی بعد از بلوغ فکری باید به این سوال پاسخ دهد. پاسخش می گمان این است که کنار رنج کودکان باشیم، فارغ از ملیت؛ زمزمه دردها را بشنویم و به گوش جامعه خود زده فریاد کنیم.

سخن در باب فقر، اعتیاد، فحشایی که در کوچه های غربت (مناطق حاشیه ای) جریان دارد فراوان است؛ از آن فراتر، کودکانی که با لیند، تبودنمان " را بزرگ نشان میبخشند و دستمغان را میگیرند که وارد بازیهای شادشان شویم.

«فقر، فراموشی ماست.»